

مسکن گروه‌های کم درآمد و اسکان غیررسمی در ایران

پرویز پیران^۱

مقدمه:

داشتن سرپناهی مطمئن که بتوان از شلوغی رنج‌آور زندگی شهری بدان پناه برد و مهمتر آنکه شبانگاهان در آن از غوغای روز آسوده شد و سر بر بالین نهاد، نیازی بنیادین و حقی است فراگیر. لیکن علی‌رغم تأکید دایمی اکثر کشورها به ویژه کشورهای موسوم به جهان سوم بر اهمیت مسکن به عنوان نیازی پایه‌ای و حقی بنیادین، درصد قابل توجهی از خانوارهای شهری قادر به تأمین آن نیستند از این روی مشکل یاد شده روز به روز پیچیده‌تر شده و شرایط خانوارهای بیشتر و بیشتری بحرانی می‌گردد. معضل مسکن بیشترین فشار روحی و روانی را بر یکایک افراد خانواده وارد می‌آورد تا بدانجای که در بین عوامل پدید آورنده بسیاری از آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی و اقتصادی به مشکلات ناشی از فقدان مسکن نیز اشاره می‌شود. فقط کافی است تایادآور گردد که نگارنده پس از بیست و چند سال پژوهش و مطالعه در یاب اسکان غیررسمی و یا به‌طور کلی مسکن تهیدستان و لایه‌های پایین طبقه متوسط، بدون کمترین تردیدی مسکن را مهمترین معضل زندگی اکثریت خانواده‌های طبقات متوسط و پایین ایران می‌داند. امری که بارها و بارها در تحقیقات کمی یا پیمایشی و تحقیقات کیفی (مصاحبه عمیق و گفت و شنود متمرکز گروهی) عنوان شده است (نگاه کنید به پیران، اسناد پروژه LDF در ۴۰ نقطه ایران، ۲۰۰۳).

در حقیقت شرایط مسکن در اکثر شهرهای بزرگ و متوسط جهان سوم و از جمله ایران ناشی از دو عامل مهم یکی در سطح کلان یا سطح ساختاری (Structural) و دیگری در سطح میانه یا سطح نهادی و سازمانی (Institutional/Organizational) می‌باشد. به بیان دیگر با توجه به ادغام جامعه و اقتصاد جهان سوم در نظام جهانی سرمایه داری، تحولات گوناگونی در جهت پوست انداختن جامعه و گذار به شکل و شیوه‌ای متفاوت رخ می‌دهد که البته هرگز تجربه آن چه که در غرب رخ داده است به حساب نمی‌آید. این تحولات به نوبه‌ی خود سبب دگرگون شدن آرایش فضایی جامعه می‌گردد (نگاه کنید به پیران، ۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۷۴-۱۳۸۳ و ۲۰۰۲). دگرگونی آرایش فضایی را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- ادغام جامعه و اقتصاد ایران به عنوان کشوری یا منابع طبیعی بسیار قابل توجه و متکی به ترکیب ارگانیک سه رکن اصلی جامعه ایران (اشراف، ۱۳۵۴: ۵۸) که از دیرباز در کنش و واکنش پایدار می‌زیسته‌اند یعنی نظام ایل نشینی یا زندگی ایلپاتی و نظام زراعی یا زندگی دهن‌نشینی و بالاخره نظام شبه شهری یا زندگی شهرنشینی، اثری تعیین کننده گذاشته است. به دیگر سخن تحت تأثیر تحولات یاد شده نظام ایل‌نشینی که از سوی دولت متمرکز شبه مدرن نیز تهدید تلقی می‌شده است، به میرایی کامل دچار گشته شمارش

^۱ استادیار دانشگاه علامه طباطبائی و عضو ارشد هیئت مدیره علمی اکادمی سوئیس برای توسعه

معکوس مرگ خود را تجربه می نماید. این امر تا بدانجا رخ داده است که درصد کوچکی کوچ رو (کمتر از یک میلیون نفر) باقیمانده، بقیه در دو رکن دیگر جامعه حل شده اند. در کنار نظام ایل نشینی که رو به میرایی نهاده و کاملاً به حاشیه رانده شده است، نظام زراعی رفتاری کاملاً متناقض لیکن طبیعی از خود نشان می دهد. به بیان دیگر از آنجا که غذا مسأله ای اساسی است و قیمت های جهانی اجازه وارد کردن تمام اقلام و لذا عدم بی نیازی به تولیدات زندگی ده نشینی یا دهقانی را نمی دهد، رکن دوم جامعه ایران در حدی بسیار محدود یا اقتصاد سرمایه داری جهانی منطبق شده و لذا بسیار محدود به وارد کردن تکنولوژی و دگرگون سازی شیوه تولید مبادرت می ورزد. لیکن ساختار جامعه دهقانی ایران به دو دلیل، یکی ساختار سنتی و نوع بهره برداری که عمده خانواری است و دلیل دوم عدم سرمایه گذاری درآمد جامعه دهقانی در جامعه یادشده، قادر به تحویلی گسترده نیست. در نتیجه نیروی انسانی که از چندین دهه قبل در پرتو استفاده از دستاوردهای بهداشت و سلامتی شدیداً رو به رشد نهاده است، در روستاهای کشور قادر به یافتن شغلی مناسب نیست. از آن سو شهرها نوید درآمدی به مراتب بیشتر را می دهند لذا بخش عمده نیروی انسانی نظام ارضی، از زندگی ده نشینی کنده و به رکن سوم جامعه ایران یعنی شهر و زندگی شهری وارد می گردد.

رکن سوم یا نظام شبه شهری ایران عمیق ترین دگرگونی را تجربه می کند. لیکن این دگرگونی نیز به ناهمگونی شدید فضای ملی ختم می شود. افزایش شدید جمعیت تا دهه ۱۳۷۰ هجری شمسی از طریق افزایش طبیعی به علاوه افزایش از طریق مهاجرت سبب می شود تا جمعیت شهرنشین کشور با سرعتی خیره کننده رشد یابد. لیکن این جمعیت، فوق العاده ناهمگون توزیع می گردد به نحوی که امروزه نزدیک به $\frac{1}{4}$ جمعیت کشور در فاصله دماوند تا هشتگرد ساکن شده است.

چنین اسکان نامتعادلی با شدتی به مراتب کمتر در سایر کلان شهرهای کشور نیز دیده می شود که محصول پیشگامی بخش سوم اقتصاد یا خدمات در اقتصادی است بر سر ایستاده. اقتصادی که در عین حال از درآمد حاصل از فروش ماده خامی چون نفت و سالها بعد گزنیز برخوردار است. بدیهی است که تحول نظام شهری آنهم نا آمده و به ناگهان، یعنی برخورد این نظام یا تخلیه جمعیت نظام ایلیاتی و بخش عمده ای از نظام روستایی در شهرها، مسأله سرپناه یا ساکن شدن در چهار دیواری اختیاری حال به صورت خرید، رهن کامل، رهن و اجاره و یا اجاره را به معضلی سخت جدی و دردناک مبدل می سازد. خانوارهای تهیدست و لایه های پایین و متوسط طبقه متوسط یعنی ۵ لایه از ۹ لایه طبقاتی جامعه، بیش از همه از این معضل صدمه می بینند. این لایه ها یعنی سه لایه ی طبقه پایین و لایه پایین و متوسط طبقه متوسط به اشکال مختلف می کوشند تا خود را به هر شکل ممکن با معضل رشد یابنده ی مسکن منطبق سازند که اسکان غیررسمی یا شکل گیری اجتماعی یک شبه بر پا شده بر زمین غیر به صورت غیرقانونی، یکی از آن شیوه های انطباق است که موضوع مقاله حاضر می باشد.

طرح مسئله

مسئله اصلی مقاله حاضر مسکن گروه‌های کم درآمد و اسکان غیررسمی است. چنانچه ملاحظه می‌شود، سه مفهوم کلیدی بهم پیوند خورده و مسئله ای علمی که موضوع مقاله حاضر است را جان بخشیده‌اند، این سه مفهوم عبارتند از:

۱. مسکن

۲. گروه‌های کم درآمد

۳. اسکان غیررسمی

مسکن در بین سه مفهوم یاد شده، مفهومی آشنا برای همگان است و به محل دائمی (حداقل یکساله) زیستن خانواری گفته می‌شود که به چهار صورت مالکیت، رهن کامل، رهن و اجاره و یا فقط پرداخت اجاره‌بها، در اختیار آن خانوار قرار گرفته است تا در آن سر بر بالین نهند تا مجدداً برای رنج زندگی شهری فردایشان آماده شوند. گروه‌های کم درآمد به معنای آن دسته از جمعیت است که در هر ماه یا درآمدی کمتر از خط فقر، مساوی مبلغ اعلام شده ی خط فقر یا کمی بیش از آن گاه با رنج و تحقیری جانکاه به کف می‌آورند. بر همین اساس در مقاله حاضر مسکن کم درآمدها از یک سو ساکنان اجتماعات اسکان غیررسمی و از سوی دیگر کل گروه‌های تهیدست و لایه‌های پایین و متوسط طبقه متوسط را در بر می‌گیرد. افزودن لایه متوسط طبقه‌ی متوسط امری جدید است، زیرا یا افزایش اجاره‌بها، مبلغ پیش پرداخت رهن کامل و یا مبلغ رهن و اجاره، لایه‌های پایین و متوسط طبقه متوسط نیز درگیر معضل رو به رشد مسکن شده و درصدی از آنان در مناطق اسکان غیررسمی ساکن شده‌اند. بالاخره مفهوم سوم یا اسکان غیررسمی به ساکن شدن در مسکن خود ساخته و یک شبه بر پا شده‌ای اطلاق می‌گردد که بر زمین غیر (حال یا با توافق مالک به صورت قولنامه‌ای و یا بدون توافق) بنا شده است و فاقد سند مالکیت می‌باشد. اسکان غیررسمی به عنوان جانشین مفهوم سخت نادرست حاشیه نشینی عنوان شده است. زیرا مفهوم حاشیه و حاشیه نشین که از شرایط اقتصادی کشورهای غربی اقتباس شده است به هیچ وجه از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حتی جغرافیایی، قابل اطلاق به اجتماعات اسکان غیررسمی ایران یا جهان سوم به طور کلی نیست. از سوی دیگر ساکنان این گونه اجتماعات از مفهوم حاشیه و حاشیه نشین به شدت رنج می‌برند. بدیهی است که در چنین شرایطی استفاده از این مفهوم به هیچ وجه مجاز نیست. خانم جانیس پرلمن (J. Perlman) پس از بیش از ۲۰ سال پژوهیدنی عمیق در شهرهای آمریکای لاتین و پس از بررسی ده‌ها اجتماع اسکان غیررسمی کتاب معروف خویش یعنی اسطوره حاشیه‌ای بودن را نگاشت. او در آن کتاب با رجوع به مثال‌های متعدد به خوبی نشان داد که چرا تعمیم تجربه‌ی بخش رسمی و غیر رسمی در اقتصاد و اجتماعات غرب به جهان سوم ناروا می‌باشد. نگارنده نیز با بررسی اسکان غیررسمی در چهارده نقطه ایران، از سال ۱۳۷۵ کراراً تأکید کرده است که مفهوم حاشیه و حاشیه‌نشین در اجتماعات یاد شده توهین تلقی می‌شود. (برای آخرین تأکید نگاه کنید به پیران ۱۳۸۷، همچنین نگاه کنید به اطهاری و صرافی ۱۳۸۷).

اساساً در دهه شصت میلادی و اوایل دهه هفتاد، نام‌گذاری اجتماعات اسکان غیررسمی خود معضلی به

حساب می‌آمد. در منابع و متون مرتبط، بحث نام‌گذاری از تصرف عدوانی و متصرف عدوانی (Squatter،

Squatting) آغاز گردیده است که بار معنایی بسیار شدیدی داشت. با نقدهای جان اف ترنر (J.F. Turner) استاد دانشگاه ام‌ای‌تی ایالات متحده در نیمه اول دهه ۱۹۷۰ و تلاش او در نشان دادن این واقعیت که ساکنان تهیدست اجتماعات آلودگی جهان سوم خود قربانیان توسعه برونزا یا توسعه ای بریده از شرایط تاریخی جوامع یاد شده می باشند، موضع اکثر کوشندگان مباحث اسکان غیررسمی تعدیل گردید. در این رابطه نام‌گذاری‌های جدیدی باب شد که آلودگی و آلودگی نشینی، مسکن نا بهنجار، خانه‌های یک شبه بر پا شده، اجتماعات چتربازی از جمله آنها بود. به خوبی می‌توان مشخص ساخت که از دهه ۱۹۷۰ به بعد، در تحقیقات و برنامه ریزی ها بجای نقد و یا تاکید بر ساکنان، بیشتر برمسکن یا ابعاد غیر انسانی و یا کالبدی سر پناه، تاکید می گردید.

بهر تقدیر نکته مهم آن است که در آغاز پیدایش اجتماعات اسکان غیررسمی نگاه دستگاه‌های دولتی و جامعه، به این قبیل سکونتگاه‌ها فوق‌العاده منفی بود و همگان آنها را معضل شهری تلقی می‌کردند. لیکن طی چهاردهه این اشتباه اساسی تصحیح شد و به تدریج این پرسش مطرح گردید که اگر در دهه‌های پنجاه شمسی و شصت تا اواسط دهه هفتاد، مهاجران روستایی سرازیر شده به سمت شهرها نمی‌توانستند خود سرپناهی برای خانواده خویش دست و پا کنند، معضلاتی چون تعداد افراد زیر خط فقر، تعداد مجرمانی که از سر ناچاری به جرم دست می‌زدند، تعداد فقرای شهری، فروشندگان مواد مخدر و ده‌ها آسیب اجتماعی دیگر به چه میزان رشد می‌کرد؟ پس باید با جان اف ترنر هم صدا شد که گفته است: «مسکن خود ساخته‌ای تهیدستان شهری نوعی برنامه‌ریزی خود جوش مردمی در جوامعی است که برای مسکن اقشار فقیر و کم درآمد برنامه‌ای ندارند» (ترنر، ۱۹۷۵: ۲۴).

با طرح تعریف ارزنده ی ترنر، نگاه به اسکان غیررسمی دگرگون شد. جالب آنکه اگر به نام‌گذاری‌های دهه‌های مختلف توجه شود، گذر اجتماعات اسکان غیررسمی از معضل شهری و آسیب اجتماعی به برنامه‌ریزی خودجوش مردمی و از ضرورت پرهیز از برخورد یکسویه و غیر شهروندانه با آن به وضوح مشخص می‌گردد. در دهه پنجاه و شصت میلادی (۱۹۶۰-۱۹۵۰)، نام‌گذاری‌ها به فرد سازنده مسکن یا اشغال کننده‌ی آن باز می‌گشت و به فعل او یعنی تصرف و اشتغال. لذا مفهوم سخت رایج (**Squatter** یا **Squatting**) بود که متصرف عدوانی و تصرف عدوانی یا خانه ساختن بر زمین غیر معنا می‌داد. در دهه ۱۹۷۰ تعاریف به سمت حاشیه، حاشیه‌نشین و حاشیه نشینی تغییر جهت داد که در واقع از بار منفی بسیار کمتری برخوردار بود، لیکن برای ساکنان این قبیل سکونتگاه‌ها نوعی تحقیر به شمار می‌رفت و در عین حال مجوزی در اختیار مأموران برخی دستگاه‌های دولتی می‌داد تا هر بلایی بر سر ساکنین و خانواده آنها بیاورند. دهه ۱۹۸۰، دهه پایان یافتن اندیشه تخریب کردن یعنی پاکسازی این قبیل اجتماعات و یا تخلیه (**Eviction**) آنها بود. دهه ۱۹۹۰ سخن از حقوق شهروندی و حق مسکن به میان آمده و لذا مفهوم اسکان غیررسمی که در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی باب شده بود، رواجی کامل یافت. گرچه نگارنده سال‌هاست که بر پایه نقد حاشیه‌نشینی و حاشیه نشین از اسکان غیررسمی استفاده می‌کند، لیکن بهترین مفهوم را اجتماعات خود ساخته و به تبع آن مسکن خود ساخته معرفی می‌کند.

مسکن تهیدستان شهری

همانگونه که در آغاز عنوان گردد، مسأله اصلی مقاله حاضر مسکن تهیدستان و لایه‌های پایین و متوسط طبقه‌ی متوسط شهری است. اجتماعات خود ساخته و مسکن خود ساخته یا اجتماعات اسکان غیررسمی چه از نوع امید یعنی آینده دار و در معرض اعیانی شدن یا (Gentrification) و چه از نوع یأس که آینده‌ای ندارد، در سه الگوی معماری حلب شهرها، یا حلبی‌آبادها، روستای درون شهری و بالاخره خانه‌های مشابه خانه‌ی تهیدستان و یا محله‌های فقیر نشین شهری لیکن بدون سند مالکیت، مهمترین شیوه اسکان یافتن مهاجران روستایی تا دهه هفتاد هجری شمسی بودند. همین امر سبب رواج این برداشت ناروا گردیده است که اجتماعات سکونتگاه‌های خود ساخته یا اجتماعاتی اسکان غیررسمی هنوز هم محل تجمع روستائیان مهاجر و سرپل ورود آنان به اجتماعات شهری و سپس توزیع بخشی از آنان به علت ارتقاء سطح زندگی یا تحرک عمودی در بخش‌های متعارف شهرهاست. اگر چنین شیوه و شکلی تا اواخر دهه ۱۳۷۰ کم و بیش درست به نظر می‌رسید، امروزه اسکان غیررسمی مهمترین شکل اسکان بخش عمده‌ای از خانوارهای شهری کشور است که از طریق ازدواج پدید آمده‌اند. ضمناً اسکان غیر رسمی یا مسکن خود ساخته امروزه مهمترین الگوی انطباق با فقر و به رشد شهری و تحرک عمودی منفی شهری است.

اجازه دهید مهمترین دلایل اسکان در اجتماعات مورد بحث فهرست‌وار بیان شوند تا تصویر درست‌تری از کارکرد های اسکان در اجتماعات خود ساخته یا غیر رسمی عرضه شده باشد.

- ورود مهاجران از شهرهای کوچک، متوسط و حتی بزرگ به تهران و با شدت کمتر به مشهد و سپس با درجات کمتری به تبریز، اصفهان، شیراز و اهواز یا رانده شدن مهاجران شهری (توجه شود سخن از مهاجران شهری و یا جابجایی های نظام شهری به عنوان وجه غالب است) در طلب نان و یا نان چرب تر با عدم امکان ورود آنان به مناطق رسمی شهر همراه است. یعنی همان عاملی که امروزه برخی از ساکنان قدیمی تهران را نیز از مناطق رسمی تهران می‌راند. این عامل که چیزی نیست مگر معضل گرانی اشکال دستیابی به مسکن رسمی شهری سبب پراکنده شدن جمعیت مهمانان ناخوانده شهری درده‌ها سکونتگاه خودرو و یا روستاهای به شدت بزرگ شده پیرامون تهران می‌گردد (همین امر به نحوه مشابهی در سایر کلان شهرها نیز عمل می‌کند). این شعاع واکنش محدوده دماوند، رودهن، بومهن و چندین سکونتگاه رسمی و غیررسمی را در شرق تهران و محدوده کرج، محمدشهر، ماهدشت و ده‌ها سکونتگاه به سمت قزوین را در غرب تهران در بر می‌گیرد. بر این اساس حدود ۱۰۰۰ سکونتگاه رسمی و غیررسمی از جمله روستاهایی در شعاعی به قطر ۵۰ کیلومتر پیرامون تهران خوابگاه جمعیت متحرک شهری شده‌اند. جالب آنکه برخی از مناطق شهرداری تهران چون منطقه ۶، ۱۱، ۱۲ و چند منطقه دیگر در حال از دست دادن جمعیت‌اند. در همان حال رشد برخی از شهرها و شهر نماها و خوابگاه‌های اطراف تهران در دهه ۷۰ و ۸۰ تا ۴۲ درصد در سال نیز بوده است.

- ورود مهاجران روستایی به ویژه از شرق کشور به شهرهای کوچک، متوسط و بزرگ استان‌ها و شکل‌دهی اسکان غیررسمی حتی در شهرهای کوچک، نیز خود پدیده‌ای جدید و منحصر به فرد است. زیرا برای

دهه ها اسکان خود ساخته در مورد شهرهای بزرگ به ویژه کلان شهر ها معنا داشت. برای مثال شهر سبزوار سی هزار نفر جمعیت اسکان غیررسمی و خسروجرد ۶ هزار نفر جمعیت اسکان غیررسمی یافته‌اند. مهاجرت‌های روستایی از دهه پیش از تب و تاب افتاده‌اند. لیکن خشکسالی و عوامل پیش‌بینی نشده دیگر سبب مهاجرت بنه کن روستائیان در حال حاضر می‌گردد.

- خروج خانوارهای قدیمی از مراکز شهری به عنوان الگوی انطباق و با فقر و بیکاری و سکونت آنان در اجتماعات اسکان غیررسمی. بدین معنا که رئیس خانوار خانه معمولی کوچک خود در مرکز شهر تهران و سایر شهرها را فروخته، خانه‌ای بزرگتر در یکی از مناطق اسکان خود ساخته یا غیررسمی با ۶۰، ۷۰ و حتی ۵۰ درصد مبلغ خانه فروخته شده، خریداری کرده، بقیه را صرف خرید دو یا سه پیکان کرده و اشتغال فرزندان یا داماد های بیکار را تأمین می‌کنند. این امر به شدت در حال گسترش است.
- خروج خانوارهای قدیمی از مراکز شهری به عنوان الگوی انطباق با هزینه بالای مسکن بدین معنا که خانه کوچک در مرکز شهر فروخته شده، خانه‌ای دو طبقه یا دو خانه با سه آپارتمان کوچک خریداری و فرزندان را در آن اسکان می‌دهند.

الگوهای بالا مهمترین الگوهای اسکان‌اند. بر این اساس است که بانک جهانی پیش‌بینی نموده است که پنجاه درصد رشد آینده شهری ایران از نوع اسکان خود ساخته خواهد بود. امید است آنچه که به نحوی سخت گذرا بیان گردید ضمن نشان دادن نادرستی عمیق نگاه‌هایی که مسکن خود ساخته را معضل شهری یا اجتماعی می‌دانند و بر محو آنها تأکید می‌کنند، کارکرد های بی بدیل مسکن خود ساخته را آشکار کرده باشد. مسکن خود ساخته گواه توان خودجوش آحاد مردم به ویژه تهیدستان است و گویای این حقیقت است که چنانچه مردم انگیزه کافی به کف آورند به مشارکتی با معنا دست می‌زنند.

موارد گذرای بالا همچنین نشان می‌دهد که برای تحلیل دقیق مسکن تهیدستان شهری از بین الگوهای نظری مسکن و ساختار مسکونی یعنی دیدگاه‌های:

- بوم شناختی مسکن که بر پایه‌ی نظریه کلی تر بوم شناسی انسانی استوار است.
 - کلاسیک نو که بر نظریه کلی تر اقتصاد کلاسیک نو ارائه گردیده است.
 - دیدگاه‌های وبری که در سه قالب کلی نهاد گرایی، مدیریت گرایی و تضاد مسکن محور شکل گرفته‌اند.
- تنها دیدگاه اقتصاد سیاسی قادر است بر پایه نگرستن به مسکن همچون کالا و باز تولید نیروی کار، آن هم در قالب ستیز برای کنار گذاشته نشدن به تحلیل شرایط جهان سوم از جمله ایران دست گشاید. براین اساس راه حل‌های مقطعی، موردی و راه‌حل‌های تخریب محور و محو محور پاسخگو نمی‌باشد. بدین دلیل نگارنده در رساله‌های دیگری سخن از ایجاد صندوق ملی مسکن و عضویت هر فرد ایرانی در بدو تولد در آن صندوق به میان آورده است.

چنین صندوقی می‌تواند در دو دهه مسأله مسکن را البته در صورت وجود عزم ملی و حضور تمامی کنشگران تا حدود زیادی سامان بخشد. در آینده این ایده بطور کامل تشریح خواهد شد. باید توجه داشت که

شرایط اسکان در ایران در حال ورود به مرحله‌ی اسکان نایابی یا عدم توان اسکان دو گروه شرایطی و حیثیتی در محدوده‌های شهری و در آینده حتی در مناطق اسکان غیررسمی است (نگاه کنید به پیران ۱۳۸۷). امید است با عنایت به اهمیت موضوع همگان با مشارکتی آگاهانه، برنامه‌ریزی شده و هدفمند برای مسأله اسکان راه‌حلی ماندگار بیابند. ورود به شرایط اسکان نایابی مسأله را فوری تر و حیاتی تر ساخته است. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

منابع:

- پیران- پرویز، «از اسکان غیررسمی تا اسکان نایابی»، پذیرفته شده برای چاپ در دو شماره آینده فصلنامه هفت شهر، تهران، وزارت مسکن و شهرسازی (در این دو مقاله با بررسی یکصد خانوار طی هفت سال بحث ورود به مرحله اسکان نایابی مطرح شده است).
- پیران- پرویز، «مطالعه اسکان غیررسمی در پروژه سپاد خراسان» مهندسی مشاور آویژه مهر تهران ۱۳۷۸
- پیران- پرویز، «باز هم درباره اسکان غیررسمی» تهران فصلنامه هفت شهر، ویژه اسکان غیررسمی ۱۳۸۵
- پیران- پرویز، «نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران» فصلنامه اندیشه ایرانشهر شماره ۶، ۱۳۸۵
- همچنین نگاه کنید به مجموعه مقالات کمال اطهاری، مظفر طرفی و دکتر شیخ در مجموعه دو شماره مخصوص اسکان غیررسمی، فصلنامه هفت شهر وزارت مسکن و شهر سازی.